



درس تفسیر سوره مبارکه ذاریات - جلسه ۷

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۵) آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ (۱۶) كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (۱۷) وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۱۸) وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۱۹) وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ (۲۰) وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۲۱)﴾

### معنای احسان در قرآن

در سوره مبارکه «ذاریات» که در مکه نازل شد و اصول دین در آن مطرح است، بخش قابل توجهی از آیات این سوره درباره معاد است. اینکه فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾، ممکن است این ملکه شامل حال کنونی هم بشود که اینها واقعاً الآن هم در بهشت هستند؛ لکن به قرینه ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ﴾، معلوم می‌شود این ناظر به مسئله قیامت است. ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾، این ممکن است مطلق باشد، ﴿آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ﴾، این ممکن است مطلق باشد، اما این علّت، تعیین‌کننده است که این در کدام محور است، ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ﴾، معلوم می‌شود که این حرف‌ها درباره معاد است.

مطلب دوم آن است که گرچه احسان، معنای روشنی دارد، ولی قرآن کریم معنای دقیقی برای احسان ذکر کرده است،

فرمود: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ \* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾<sup>۱</sup>؛ به آن گروهی از متفکران بشارت بده که اینها

مکتب‌ها و آرا و نظرات گوناگون را بررسی می‌کنند، أحسن آنها را انتخاب می‌کنند، این دعوت به پژوهش معتدلانه

است. بعد صغری را مشخص کرد فرمود: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ

الْمُسْلِمِينَ﴾<sup>۲</sup>، أحسن الاقوال آن قوی است که مردم را به توحید دعوت کند و به ایمان دعوت کند. الآن همان طوری

که بارها به عرض شما رسید مشکل اساسی غرب دو چیز است: یکی انکار معاد؛ دیگری انکار تجرّد روح. تمام هستی

را در دنیا خلاصه می‌کنند، در حالی که دنیا حلقه‌ای است در فلات ابدیت و تمام حیات را هم تا قبر خلاصه می‌کنند،

انسان همان است که با گور از بین می‌رود و مرگ نابودی است و پوسیدن است، در حالی که مرگ از پوست به در

آمدن است. اگر نظامی فکرش این باشد که مرگ پایان زندگی است، این هر چه از دستش بر می‌آید می‌کند، چون

بعد از مرگ که خبری نیست و دین اصراری دارد که معاد حق است، یک؛ و مرگ از پوست به در آمدن است نه

پوسیدن، دو؛ و تمام حساب و کتاب برای بعد از مرگ است. این مکتب با آن مکتب خیلی فرق می‌کند. پس در بخشی

از آیات فرمود به آن پژوهشگرانی بشارت بدهید که همه مکتب‌ها را ارزیابی می‌کنند بهترینش را می‌گیرند، این یک؛

بعد فرمود بهترین مکتب آن است که مردم را به «الله» دعوت کند، به ایمان دعوت کند، به ابدیت دعوت کند، این دو؛

بعد مسئله را ریز کرد و آدرس داد، آنکه مردم را به «الله» دعوت می‌کند به ایمان دعوت می‌کند، وجود مبارک

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است: ﴿ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أُنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾<sup>۳</sup>، این سه طایفه آیات کاملاً

منسجم است: در طایفه اولی مردم را به آن قلّه دعوت کرد، ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ \* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ﴾؛ مکتب‌ها را

۱. سوره زمر، آیات ۱۷ و ۱۸.

۲. سوره فصلت، آیه ۳۳.

۳. سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

می‌شنوند، اما ﴿فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾. در طایفه دوم که بخش میانی است فرمود: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾. در طایفه سوم کاملاً آدرس داد و مشخص کرد، وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که ﴿ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾. پس احسان گرچه به معنای انجام فعل حسن است از یک سو؛ احسان گرچه خیر به دیگری است از سوی دیگر؛ اما مهم‌ترین احسان در مکتب قرآن، همین پژوهش‌های دینی، ارزیابی مکاتب و تحقیق درباره آنها و پذیرش بعد از تحقیق نسبت به بهترین‌ها، این می‌شود احسان.

#### شهود بهشت و جهنم با نیل به مقام «إحسان»

البته آن مقام احسان سر جایش محفوظ است، ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ﴾. پس متقین هم‌اکنون می‌توانند ﴿فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ باشند، به دو قرینه: یکی ﴿كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ﴾، ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾ معلوم می‌شود که اینها در صحنه معاد است که به این دو دلیل اشاره می‌کند که اینها فعلاً باید ﴿فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ باشند، چون قبلاً محسن بودند و قبلاً اهل نماز شب بودند. در سوره مبارکه «مزل» آنجا در صدر این سوره و در ذیل این سوره از نماز شب سخنی به میان آمده، در اوّل این سوره «مزل» آمده است که ﴿يَا أَيُّهَا الْمُزْمَلُ \* قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾<sup>۴</sup> آن وقت می‌شود ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ﴾، این «کانوا» و آن فعل مضارع و اینها؛ یعنی سنت اینها این است. ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾ اینجا هم ﴿قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾. حالا یا ﴿نُصْفَهُ أَوْ اقْصُ مِنْهُ قَلِيلًا \* أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾<sup>۵</sup> این صدر سوره مبارکه «مزل» است.

۴. سوره مزل، آیات ۱ و ۲.

۵. سوره مزل، آیات ۳ و ۴.

در بخش‌های پایانی یعنی آیه بیست فرمود: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ

الَّذِينَ مَعَكَ﴾؛ تنها تو اهل نماز شب با این وضع نیستی، گروهی از اصحاب تو هم همین سنت را دارند. ﴿وَاللَّهُ يُقَدِّرُ

الَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ که بعضی از شب‌ها طولانی است، بعضی از شب‌ها کوتاه است. تکویر لیل و نهار مطرح است ایلاج لیل

و نهار مطرح است، تقدیر لیل و نهار هم مطرح است که قبلاً هم مسئله تکویر لیل و نهار، تقدیر لیل و نهار، ایلاج لیل

و نهار که طوایف سه‌گانه است مشخص شد، بعد از این شب یلدا که طولانی‌ترین شب است روز بعدش یا دو روز

بعدش کم‌کم شب کوتاه می‌شود و روز بلند. شب کوتاه می‌شود یعنی چه؟ یعنی چه از طرف صبح چه از طرف غروب،

این قوس النهار وارد قوس اللیل می‌شود دیرتر شب می‌شود و زودتر صبح می‌شود، این قوس اللیل که پایین هست از

دو طرف وارد قلمرو شب می‌شود، وقتی نهار وارد حوزه شب شد، دیرتر شب می‌شود وقتی از طرف صبح، قوس

النهار وارد قلمرو شب شد زودتر صبح می‌شود، این ﴿يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾<sup>۶</sup> در طول زمستان این کار می‌شود تا اوّل

بهار. اوّل بهار که شد شب و روز مساوی‌اند که به تعبیر سعدی: «بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار»<sup>۷</sup> یعنی هر دو

دوازده ساعت‌اند. بعد از این تساوی، آن‌گاه قوس اللیل دوباره وارد قوس النهار می‌شود، کم‌کم شب‌ها طولانی می‌شود

و روزها به تدریج کوتاه می‌شود تا برسد به مسئله آخر خرداد که باز مساوی می‌شوند، دوباره پاییز حکمش عوض

می‌شود تا شب یلدا، این ﴿يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾، ﴿يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾<sup>۸</sup>، ﴿يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ﴾<sup>۹</sup> این در طی

دوازده ماه عوض می‌شود.

پرسش: ...

۶. سوره سجده، آیه ۱.

۷. گلستان سعدی، قصاید، قصیده ۲۵.

۸. سوره زمر، آیه ۵.

۹. سوره زمر، آیه ۵.

پاسخ: تا اوّل برج ده که شب یلدا است، این دیگر کوتاه‌ترین روز است از یک طرف و بلندترین شب است از آن طرف. آخر خرداد کوتاه‌ترین شب است از یک طرف و بلندترین زمان روز است از طرف دیگر. فرمود: ﴿يَقْدَرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ ولی شما می‌توانید روز استراحت کنید و بیداری شب را از دست ندهید ﴿وَاللَّهُ يَقْدَرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِيمٌ أَن لَّنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ ۝۱۰﴾ البته خدا می‌داند گاهی شما بیمار می‌شود گاهی مسافر هستید همه اینها را حساب کرده، ولی اساس برنامه شما این باشد که نماز شب را از دست ندهید تا پایان، همین بخش نماز شب است.

پرسش: ...

پاسخ: بهتر از روز اثر دارد. اصولاً لیل چون فراغت بیشتری دارد هم آرام‌تر است هم قرائت قرآن هم آن نماز خواندنش، برای اینکه ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾، ۱۱ دلیل آن را هم خود قرآن ذکر کرده. فرمود: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾ ۱۲ آرام است، برهانش هم ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾ هم ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾ این اشتغالات و رفت و آمد و برخورد، نمی‌گذارد که شما با یک حواس جمع قرآن بخوانید یا نماز بخوانید.

این ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾ نظیر آن ﴿كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ﴾ این نشان می‌دهد که ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ مربوط به بهشت است ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ \* وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾؛ بیدارای آنها با استغفار همراه است، با نماز شب همراه است و مانند آن. این درباره مسائل عبادی.

۱۰. سوره مزمل، آیه ۲۰.

۱۱. سوره مزمل، آیه ۷.

۱۲. سوره مزمل، آیه ۶.

﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ یک وقت است انسان می‌داند که زکات در کجا هست و خمس در کجا هست، این فضیلت نمی‌آورد. یک وقت باور دارد و ایمان دارد که مال او متعلق حق فقر است، این را باور دارد و برابر این باور خود عمل می‌کند. این گروه هم از نظر ایمان موفق‌اند هم از نظر عمل صالح موفق‌اند، اینها معتقدند که در اموالشان حق سائل و محروم هست و به این هم عمل می‌کنند، نه اینکه خدای سبحان بفرماید که به مال اینها زکات تعلق می‌گیرد، چه فضیلتی برای اینهاست؟ به مال همه زکات تعلق می‌گیرد، به مال همه خمس تعلق می‌گیرد اگر شرایط را داشته باشند؛ اما درباره اینها فرمود اینها کسانی‌اند که باور دارند حق فقرا در مال اینها هست و اصرار دارند که این حق را تأدیه کنند: ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾.

در این تعبیر برخی مثل فخر رازی<sup>۱۳</sup> و دیگران تلاش و کوشش کردند که بیان کنند چطور سائل قبل از محروم ذکر شده؟ البته هر کدام وجوهی ذکر کردند که سائل، اول می‌پرسد باید این کسی که پرسش دارد به او جواب داد، بعد آنکه نپرسید به او جواب داد. برخی هم گفتند نکات ادبی و نظم ادبی هم ملحوظ شده است. اگر در همین آیه نوزده می‌فرمود: ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ﴾ که ضمیر جمع است اول بیاورد، «و فی اموالهم حق للمحروم و السائل» آن نظم ادبی را از دست می‌دهد؛ اما اگر بفرماید: ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ که این «میم» در آخر محروم باشد؛ مثل «میم» در آخر «اموالهم» این نظم ادبی محفوظ است؛ البته در بعضی از جاها این فاصله ملحوظ شده است، مثل سوره مبارکه «معارج»؛ در سوره «معارج» آنجا نظمش در دو آیه است، اینجا نظمش در یک آیه است. در سوره «معارج» این است: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا \* إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾<sup>۱۴</sup> که نماز همان

۱۳. مفاتیح الغیب، ج ۲۸، ص ۱۷۱.

۱۴. سوره معارج، آیات ۱۹-۲۲.

طوری که ﴿تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾،<sup>۱۵</sup> «تأمر» به خیلی از امور ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾،<sup>۱۶</sup> ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ﴾ این آیه ۲۴، ﴿لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ آیه ۲۵. این نظم فواصل باعث هماهنگی این آیات است، این نظم ادبی هم در بخش‌های فراوانی از قرآن ملحوظ است، حالا یا این در دو آیه است؛ نظیر سوره «معارج» که فرمود: ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ﴾، یک؛ ﴿لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾، دو. اگر آنجا می‌فرمود «للمحروم و السائل» این نظم حفظ نمی‌شد.

در آیه محل بحث در یک آیه است، فرمود: ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾. اگر می‌فرمود: «و فی اموالهم حقٌ للمحروم و السائل» آن نظم رعایت نمی‌شد. پس هم نکته معنوی دارد که اوّل کسی که دارد سؤال می‌کند باید اوّل به این پاسخ داد، بعد آن کسی که خودش سؤال نمی‌کند برویم در خانه‌اش مشکل او را حلّ کنیم. گرچه آن جزء کسانی است که ﴿يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أُغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾.<sup>۱۷</sup>

برخی‌ها خواستند بگویند آنچه در سوره مبارکه «حج» است که قربانی برای قانع و معتر است<sup>۱۸</sup> «قانع» با «معتر» همین سائل و محروم است یا نه؟ ظاهراً آنجا هم گفتند هر دو سائل‌اند فرقی ندارد؛ آن طور نیست آنجا «قانع» محروم باشد «معتر» سائل باشد هر دو سائل‌اند؛ منتها درجات سؤالشان فرق می‌کند. این طور نیست که آیه بخش قربانی با این بخش از نظر تقدیم و تأخر هماهنگ نباشد. عمده آن است که این با «واو» عطف شده نه با «فاء»، این طور نیست که حالا ترتیبی در کار باشد که اگر کسی اوّل به محروم داد بعد به سائل، مشکلی ایجاد بشود، چون عطف به «واو» است نه عطف به «فاء»؛ اما این نظم ادبی هم چنان محفوظ شده است.

۱۵. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۱۶. سوره معارج، آیه ۲۳.

۱۷. سوره بقره، آیه ۲۷۳.

۱۸. سوره حج، آیه ۳۶: ﴿وَأَطِيعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾

مسئله بعدی آن است که در قرآن کریم طهارت را به دین وابسته کرد که دین عامل طهارت است، عامل تزکیه است و این شما را تزکیه می‌کند و درباره مسجد قبا هم که اولین مسجدی بود که حضرت بعد از هجرت ساختند فرمود: ﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾<sup>۱۹</sup> این معلوم می‌شود که در مسجد که معارف الهی و عقاید و اعتقادات از یک سو، ارکان دین نماز و امثال آن از سوی دیگر مطرح است، اینها باعث طهارت است و انسان بدون آنها طاهر نیست. در جریان مال هم این صدقه دادن خود مال را پاک می‌کند و شخص را هم پاک می‌کند ﴿حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ﴾ خود این صدقه یعنی مال مردم، این مال مردم وقتی در مال خود شخص باشد، این مجموع را آلوده می‌کند و چون این مجموع به مالک مرتبط است مالک را آلوده می‌کند، وقتی حق دیگران به نام خمس یا زکات از این گرفته شد؛ هم مال پاک می‌شود هم مالک. از باب تشبیه معقول به محسوس در مسائل فقهی هم ما چنین چیزی داریم. یک وقت است پارچه‌ای آلوده است انسان در آب جاری یا در آب کر می‌شوید آن دیگر نیازی به عصر و فشار نیست؛ اما پارچه‌ای را می‌خواهد با آب قلیل بشوید، وقتی با آب قلیل یکی دو بار شست باید عصر بکند فشار بدهد بدون فشار این آب آلوده است، این پارچه آلوده است. این عصر چه کار می‌کند؟ بخشی از غُساله را بیرون می‌برد، این غُساله تا در این پارچه است این پارچه آلوده است، وقتی بیرون آمد این پارچه می‌شود پاک. عصر و فشار دادن پارچه آلوده‌ای که با آب قلیل شسته شد کارش چیست؟ این پارچه قبل از فشار و قبل از خروج غُساله آلوده است، همین که غُساله خارج شد، این پارچه پاک می‌شود. منتها این تشبیه از یک جهت است، از جهت دیگر خود همین «مال الله» است، «حق الله» است، این طور نیست که مثلاً خود این به منزله غُساله باشد یا آلوده باشد، حق دیگری آلوده است نه خود مال، این حق یعنی غصب آلوده است نه خود مال، وگرنه یکی از مصارف هشت‌گانه همین زکات، این است که «فی سبیل



الله» باشد، آدم کعبه را تعمیر کند، کعبه اگر ویران شد این را بازسازی کند با همین زکات. اگر ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ

وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾<sup>۲۰</sup> مجاهدان در راه

خدا بدهد این که وسخ نیست می‌خواهد مسجد بسازد این که وسخ نیست آن غصب وسخ است نه خود بدنه مال و جرم مال و گرنه جرم مال را اگر وسخ باشد چگونه انسان قصد قربت می‌کند «فی سبیل الله» که از مصارف هشت‌گانه زکات است صرف می‌کند. آن غصب است که وسخ است. آن غصب هم این مال را آلوده می‌کند، هم غاصب را آلوده می‌کند وقتی از عنوان غصب به در آمده است می‌شود برکت، همین مال را وقتی انسان به دست پیغمبر داد می‌شود برکت، مسجد ساخت می‌شود برکت، حسینیه ساخت می‌شود برکت. این غصب است که وسخ است.

### آثار مال غصبی در نهج البلاغه

یک بیان نورانی از حضرت امیر (سلام الله علیه) است که «الْحَجَرُ الْعَصِيبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا»<sup>۲۱</sup> که مبنای فقهی هم هست فتوای فقهی هم به آن می‌دهند حالا یک کسی خواست دیوار بسازد سنگ همسایه را غصب کرده و دیوار ساخته، آن صاحب سنگ شرعاً حق دارد بگوید من عین سنگ خود را که موجود است این را می‌خواهم، حالا دیوار شما خراب شد بشود. اگر او راضی نشد که قیمت بگیرد آن غاصب حق ندارد او را مجبور کند که تو سنگ خود را نگیری. فرمود: «الْحَجَرُ الْعَصِيبُ»؛ یعنی سنگ مغضوب «رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا»؛ خانه‌ای ساخته صاحب آن حجر صاحب آن آهن صاحب آن تیرآهن، می‌گوید من آهن خود را می‌خواهم تو با آهن غصبی خانه ساختی، من آهن خود را می‌خواهم، حالا دیوار تو خراب شد بشود، شرعاً این حق را دارد. منتها این شخص می‌تواند او را به هر وجه راضی کند که این عین را نخواهد اگر مثلی است مثل، قیمی است قیمتش را بخواهد، چون ضمان، ضمان ید است.

۲۰. سوره توبه، آیه ۶۰.

۲۱. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، حکمت ۲۴۰.

پرسش: روایات زیادی داریم که صراحت دارد صدقات، «اوساخ الناس» است.

پاسخ: بله همین است، غصب «بما انه غصب» وسخ است وگرنه اوساخ را که آدم کعبه نمی سازد، مسجد نمی سازد. تا غصب است از آن جهت که غصب است حق الله است اوساخ ناس است وگرنه فرقی بین خمس و زکات نیست. یکی از مصارف هشت گانه این هم «فی سبیل الله» است، یکی از بهترین مصادق آن هم حوزه علمیه است و ساختن کعبه است و ساختن مسجد است و ساختن حسینیه است، با وسخ که آدم حسینیه نمی سازد؛ مثل غسله، تا غسله هست این وسخ است، اما غسله که بیرون شد این پاک است. این تا در مال مردم هست ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ﴾ تا این حق هست این وسخ است؛ اما وقتی که برکت شد، شما الآن می خواهید مسجد بسازید می خواهید به عنوان حوزه علمیه مکتب، قرآن چاپ بکنید با وسخ قرآن چاپ بکنید؟! با وسخ حسینیه می سازید یا با بهترین مال حسینیه می سازید؟ این مادامی که آنجا هست وسخ است، مادامی که در آمد دیگر وسخ نیست. بنابراین اگر جهاد را با این می شود تأمین کرد، اگر سایر مسائل «فی سبیل الله» با همین تأمین می شود. این است اینها در مسجد قبا این طور بود ﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾ نه اینکه تکلیف داشتند، بلکه با محبت این کار را می کردند «حبا لله» بود.

### سرّ انتساب «ولی الله» به امیر مؤمنان

بیانی سیدناالاستاد مرحوم علامه دارد که درست است تعبیرات دینی ما را به ولایت فرا می خواند، حالا وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که حسابش جداست، در بین امت اوّل کسی که پرچم ولایت را بلند کرد وجود مبارک حضرت امیر بود او اصرار کرد که شما جزء اولیای الهی باشید، اصرار کرد که ترس از جهنم شما را وادار به عبادت نکند، شوق به بهشت شما را وادار به عبادت نکند «حبا لله» عبادت کنید<sup>۱</sup> که بشوید «ولی الله» پرچم ولایت به دست حضرت بود، آن وقت او ولیّ پرور بود، آنها که «خوفا من النار» عبادت می کنند؛ البته مؤمنینی اند که در قیامت

۱. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، ج ۱، ۴۰۴.

به بهشت می‌روند، ولی ولیّ الله نیستند. آنها که «شوقاً الى الجنة» خدا را عبادت می‌کنند مؤمنینی هستند عالم هستند عادل هستند پیش‌نماز هستند می‌شود به اینها اقتدا کرد اما «ولیّ الله» نیستند؛ اما آنکه «لا خوفاً من النار و لا شوقاً الى الجنة بل حباً لله» خدا را عبادت می‌کند او می‌شود «ولیّ الله»، خود حضرت امیر این کاره بود، اصرار داشت در سخنرانی‌ها، موعظه‌ها و نامه‌ها که بیايید «ولیّ الله» بشوید نه «خوفاً من النار» نه «شوقاً الى الجنة» در دعاها این را به ما یاد داد، در نامه‌ها این را به ما یاد داد، در سخنرانی‌ها این را به ما یاد داد با سیره عملی هم همین را یاد داد. اصرار سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) این است که درست است همه بزرگانی که در مکتب وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رشد کردند این کاره‌اند اما پرچم به دوش مبارک حضرت امیر است و او اصرار دارد که انسان بشود «ولیّ الله». اینکه درباره مسجد قبا دارد که ﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾<sup>۱</sup> در سوره مبارکه «احزاب» هم شاید همین‌ها باشد ﴿مَنْ قَضَىٰ حُبَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ اینها هم جزء همان رجالی بودند که ﴿يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾ بودند.

بنابراین این طهارت تنها درباره مسئله زکات و امثال آن نیست، آدم باور بکند که حق دیگران در مال اوست و بپردازد، حق است نه مال خودش را بپردازد تا توقع ستایش و امثال آن را داشته باشد حق دیگری است. چرا در روایات ما آمده است که مالی تلف نمی‌شود، مگر اینکه زکاتش داده نشده باشد،<sup>۲</sup> این همان «الْحَجَرُ الْعَصِيبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَىٰ خَرَابِهَا» است. این بیان نورانی حضرت امیر که در نهج البلاغه هم آمده است که سند فقهی هم هست؛ یعنی فقهای ما استدلال می‌کنند که اگر کسی با تیر آهن غصبی دیوار و خانه ساخت صاحب آهن می‌تواند تیر آهن را بردارد ولو دیوار خراب بشود، آن دیوار که ارزش ندارد. یکی از ادله‌شان همین است، حالا اگر مال باشد هم همین طور است.

۱. سوره احزاب، آیه ۲۳.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۸۸. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَا ضَاعَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ إِلَّا مِنْ مَنَعِ الزَّكَاةَ وَقَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَخَذَ مَنَعَ الزَّكَاةَ فَضَرَبَ عَنْقَهُ»

پاسخ: بله، اما وقتی که کلّ عالم را آدم می‌بیند، اکثری این طور هستند، کلّ عالم را که می‌بیند ابدیت را می‌بیند، تَه جهنم یک چند نفری می‌مانند مثل صدّام‌ها. این طور نیست که ابدیت برای همه باشد، اینهایی که در اثر درک ضعیف، غلبه قوای وهم و خیال، معصیت کردند اینها بعد از یک سوخت و سوز آزاد می‌شوند.

پرسش: آنها را خودخواه به بار نمی‌آورد؟

پاسخ: خودخواه نه، اگر کسی «ولیّ الله» شود خداخواه می‌شود، نه خودخواه. خودش را در خدمت ذات اقدس الهی کامل می‌بیند، اگر آن شد کمالش در همین است که فدای ذات اقدس الهی می‌شود، رحمت الهی شامل حال آنها خواهد شد، صدّام‌ها کم‌اند. به هر تقدیر مظلوم زیاد است، نه ظالم زیاد باشد، یک نفر است که بر افراد فراوان ظلم می‌کند. این جریان مسجد قبا که ﴿فِيهِ رَجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾ آنهايي که خودشان صدقه بخور بودند، دیگر صدقه‌ده نبودند، زکاتی هنوز نیامده بود، مسجد قبا بود، اوّل هجرت بود، نوعاً هم اصحاب صُفّه در آنجا جمع می‌شدند، این طور نبود که اینها مالی داشته باشند و صدقه بدهند، اینها خودشان صدقه‌بگیر بودند؛ اما صدقه مثل غُساله تا هست، نجس است، همین که بیرون رفت پاک است. تا در این مال هست خودش آلوده است، چون غصب است آن بقیه را هم آلوده می‌کند چون مشترک است، ولی وقتی بیرون آمد کلّ مال می‌شود پاک، آن صاحب لباس هم می‌شود پاک، بنابراین اینکه فرمود: ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ از این سنخ است.

پرسش: در اینجا چه قرینه‌ای هست که «واو» استیناف را بر عاطفه ترجیح دهیم؟

پاسخ: بیان لطیف مرحوم شیخ طوسی<sup>۱</sup> این است که این پایان آن است و چون وصف آن است ﴿صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ﴾ چون نتیجه مشترک است، بر فرض هم حرف شیخ طوسی و امثال شیخ طوسی (رضوان الله تعالی علیهم) تام نباشد، بگوییم ﴿تُطَهِّرُهُمْ﴾ که سیدنا الاستاد می فرماید ضمیرش «أنت» است،<sup>۲</sup> مثل «تزکیهم» که ضمیرش «أنت» است، باز «بالصدقة» می شود مطهر و مزکی؛ یعنی صدقه «مطهرة و مزکیة بالاصالة» آن عاملش به تبع این است. اگر به ما گفتند شما با آب، این لباس آلوده را تطهیر و تزکیه کنید، خود این شخص مطهر و مزکی است یا آب، مطهر و مزکی است؟ «علیّ اَیَّ تقدیر» صدقه، مطهر و مزکی است؛ چه بگوییم ﴿تُطَهِّرُهُمْ﴾ ضمیرش ضمیر «هی» است و جمله در محل نصب است و صفت برای صدقه «کما ذهب الیه شیخ طوسی» و امثال ایشان (رضوان الله علیهم)، چه بگوییم ضمیر ﴿تُطَهِّرُهُمْ﴾ «أنت» است و خطاب است و وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و غیر ذلک؛ اما این «بها» حرف اول را می زند؛ یعنی اگر حضرت، مطهر است اگر حضرت، مزکی است، «بالصدقة» مزکی است؛ مثل اینکه در بخش های دیگر اگر وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معلّم هست معلّم کتاب است معلّم حکمت است، مزکی است بالقرآن است ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾<sup>۳</sup> هم یعنی «بالکتاب و الحکمة»؛ لذا خدای سبحان می تواند، چه اینکه این کار را کرده است فرمود به این قرآن قسم! این قرآن معجزه است، به این قرآن قسم! آورنده اش پیغمبر است، به این قرآن قسم! من شریک ندارد، به این قرآن قسم! معاد حق است، چون خود قرآن این هر چهار مورد را ثابت می کند. اگر پیغمبر مزکی است «بالقرآن» مزکی است، اگر پیغمبر مطهر

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۹۲ و ۲۹۳

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۷۷.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

است «بِالصَّدَقَةِ» مطهر است که باز بیانی از بیانات قرآن کریم است، نتیجه یکی است؛ منتها یکی زودتر نتیجه می گیرد

و دیگری دیرتر نتیجه می گیرد، شیخ طوسی ها زودتر نتیجه می گیرند، سیدنا الاستادها دیرتر نتیجه می گیرند.

فرمود اینها این طورند ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ \* وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ \* وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلْسَائِلِ وَ الْمَحْرُومِ﴾.

عدم دلالت آثار گناه بر تحقق عذاب دنیوی

یکی از مطالبی که در طی بحث ها گذشت این بود که کسی که حرام می خورد این مال حرام، آتش است، ﴿إِنَّ الَّذِينَ

يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾<sup>۴</sup> این عذاب نیست تا ما بگوییم خدا یک عذاب می کند در

دنیا، یک عذاب می کند در آخرت ﴿وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ این با ﴿جَزَاءٌ وَفَاقًا﴾<sup>۵</sup> هماهنگ نباشد! این عذاب نیست،

برای اینکه او درد نمی چشد. وقتی عذاب می شود که آن شعله اش بلند بشود او دادش در بیاید، آن ﴿جَزَاءٌ وَفَاقًا﴾

است. مضافاً به اینکه برخی از گناهان است که انسان خیال می کند اگر خدای سبحان هم در دنیا کیفر بدهد هم در

آخرت، این ﴿جَزَاءٌ وَفَاقًا﴾ نیست، چون درباره بعضی از گناهان فرمود: ﴿لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾<sup>۶</sup>

اینها هم رسوای دنیا هستند هم رسوای آخرت. این معنایش این نیست که کیفر بیش از گناه است، اینکه فرمود هم

رسوای دنیا هستند هم رسوای آخرت، برای اینکه بعضی از گناهان آن قدر عظیم است که کیفرش در هر دو عالم باید

ظهور پیدا کند. در سوره مبارکه «نور» در جریان «إفک» فرمود: شما خیال می کنید آبروی پیغمبر (صلی الله علیه و آله

و سلم) را بردن این گناه کوچکی است ﴿تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾<sup>۷</sup> شما با آبروی پیغمبر دارید بازی

می کنید. منافقین (علیهم اللعنة) تا آخرین لحظه دست بردار نبودند خواستند حضرت را ترور بکند در قصه تبوک که به

۴. سوره نسا، آیه ۱۰.

۵. سوره نبا، آیه ۲۶.

۶. سوره بقره، آیه ۱۱۴؛ سوره مائده، آیه ۴۱.

۷. سوره نور، آیه ۱۵.

لطف الهی موفق نشدند، آخرین حربه اینها این بود که حیثیت خانوداگی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را لکه‌دار کنند که جریان «إفک» همین طور بود. این «إفک»، «إفک» بود و کذبش قطعی بود. بعد خدای سبحان فرمود که شما می‌دانید با آبروی چه کسی دارید بازی می‌کنید؟ ﴿تَحْسِبُونَهُ هِينًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾، بنابراین اگر گناه عظیم بود کیفرش هم ممکن است خزی دنیا و آخرت داشته باشد.

جواب اصلی این است که کسی که در شکمش آتش است او چون دردی احساس نمی‌کند عذاب نیست، این ﴿إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾ وقتی ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ \* الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْفِئَةِ﴾<sup>۱</sup> از باطن، سر در آورد آن وقت شروع می‌کند به عذاب که «أعاذناه من شرور أنفسنا و سيئات أعمالنا».

«و الحمد لله رب العالمين»